

دیگران [مشخصاً مسؤولین رده های اطلاعات و عملیات سپاه ۱۱ قدر] را به من منتقل می کرد. گذاشتم تمام موارد را بگویند. گفتم: درست. قبول. ولی بگو خودشان بیایند با زبان خودشان بگویند. جلسه ای با حضور فرمانده نیروی زمینی ارتش و فرماندهان تابعه ی این نیرو [گذاشتیم. در جلسه، خطاب به حاج همت و دستیارانش گفتم: حرف تان را صریح بنویسید. بحث هم البته هست. آن وقت اگر حرف هاتان معقول بود همان را عمل می کنیم.

حاج همت تقریباً غیرتی شده بود. جوش هم آورده بود. با این که حرفش را کاملاً قبول داشتم، ولی برخوردش با مانور طراحی شده توسط ارتش با عنوان «آتش به جای خون» برخورد شکننده یی بود. شرایط ارتش و سپاه خیلی خاص بود و او هم، در آن جلسه ی مشترک ارتش و سپاه، بی پرده پوشی [تمام حرف های دلش را زده بود. حرف هایش؛ خب نیش هم داشت. چون احتمال می دادم انعکاس این صحبت های همت مسأله ساز بشود، به او گفتم: حاجی!

گفت: بله؟

گفتم: دوست ندارم این را بگویم، اما می گویم.

گفت: بگویم.

گفتم: باید چهل و هشت ساعت همین جا بمانی و تکان هم نخوری.

نگاهم کرد و گفت: یعنی زندان دیگر؟

گفتم: هرطور دوست داری فکر کن.

گفت: به چه جرمی؟

گفتم: جرمش را من معلوم می کنم.

گفت: حرف هایی که گفتم حق نبود؟

گفتم: این که بود یا نبود، برخوردت [در این جلسه با ارتش] اصلاً خوب نبود.

البته استدلالش منطقی بود. شاید خیلی ها هم به او حق می دادند. ولی آن نحوه برخوردش را، به مصلحت نمی دانستم. وقتی توقیف اش در قرارگاه را به او ابلاغ کردم، هیچ به روی خودش نیاورد. فکر کنم رفت توی یکی از سنگرهای قرارگاه، مشغول نماز و دعا شد. بعد هم که مدت توقیف اش به آخر رسید و از قرارگاه رفت، کوچک ترین نشانه یی یا حرفی یا حکایتی از آن برخوردم با او را، نه شنیدم، نه دیدم. چند بار حتی امتحانش کردم که ببینم از من ناراحت ست یا نه؛ دیدم نه.<sup>۱</sup>

۱. ر. ک به کتاب: به مجنون گفتم زنده بمان، کتاب سؤم؛ همت، به کوشش فرهاد خضری، چاپ اول، تهران ۱۳۸۱، نشر روایت فتح، صص ۱۴۰، ۱۳۹، با اندکی ویرایش متن.



## ● توقیف در قرارگاه

به دلیل بروز اختلاف نظر تخصصی میان ارتش و سپاه در مورد انتخاب منطقه ی عملیاتی والفجر مقدماتی و غالب شدن نظر فرماندهی کل سپاه، بلافاصله پس از ناکامی در این عملیات، فرماندهی نیروی زمینی ارتش، طرح انجام عملیات در محور جَبَل فوقی و جبال خمرین را مطرح کرد. ارتش قبلاً هم این منطقه را در جریان عملیات والفجر مقدماتی به عنوان جایگزین منطقه ی فگه، جزابه پیشنهاد کرده بود. لذا، وقتی عملیات والفجر مقدماتی با «عدم الفتح» مواجه شد، فرماندهی نیروی زمینی ارتش ابتکار عمل را در دست گرفت و طرح مورد نظر خود را ارائه کرد. فرماندهان سپاه هم که به لحاظ عدم موفقیت در عملیات قبل دچار انفعال شده بودند، با وجود مخالفت شان با این طرح، بنا به دستور فرماندهی کل سپاه، هیچ واکنشی از خود نشان ندادند. مسأله ی بسیار مهم هنگام مطرح شدن این طرح، که با میدان داری فرماندهان نیروی زمینی ارتش همراه بود، انتخاب عنوان کلی «آتش به جای خون» برای این مانور بود که با واکنش اعتراض آمیز برخی فرماندهان عملیاتی سپاه، از جمله محمدابراهیم همت روبه رو شد و برخی دیگر نیز، به دلیل شرایط خاص، سکوت کردند.

من گفتم: من می خواهم با شما صحبتی بکنم.

گفتم: بفرمایید.

گفت: این فلشی که می خواهیم از این جا بزنیم اشکال دارد.

از صحبت هایش فهمیدم فقط حرف خودش نیست. داشت جمع بندی حرف های

محسن رضایی میرقائد؛ فرماندهی کل وقت سپاه، که خود در آن جلسه ی چالش برانگیز حضور داشت، درباره ی این واقعه و تبعات آن برای همت، سال ها پس از ختم جنگ، گفته است:

«... فکر کنم قبل از عملیات والفجر بود، درست یادم نیست، که دیدم حاج همت آمد و به